

نقدی بر سخنان اعلیحضرت

قسمت ششم

مشیر و مشار

با آنکه سخن به لطف آب است کم گفتن هرسخن صواب است

امیر فیض- حقوقدان

تحریر قبل^۱ به آنجا رسید که درباره مشاورت اسلام کاظمیه گفتگو داشت و سخن بدانجا بود؛ از اینکه کاظمیه مشاور اعلیحضرت است موضوعی آشکار نبود و پس از بدرک واصل شدن او و انتشار بیانییه دبیرخانه اعلیحضرت، موقعیت و مقام اسلام کاظمیه به اعتبار متن آن بیانییه مشخص و معلوم شد بنابراین لازم است متن بیانییه مزبور به اینجا آورده شود تا متن آن از اسباب استحکام این تحریر گردد.

تصور میکنم اهمیت بحث حاضر و نتیجه آن ایجاب میکند که این تحریر سخن کوتاهی در مورد مشیر و مشار داشته باشد تا جریان وصل شود به مشاورین اعلیحضرت.

مشیر و مشار

> همه چیز را نمیتوان به سادگی و آسانی یاد گرفت. صحیح و یا ناصحیح بودن یک تصمیم راتنها با درمشاوره و درمقایسه میتوان ارزیابی کرد<

(شهریار ایران)

هرسلطنتی که ازکنگاش و مشورت خالی باشد آنچه کند و گوید همه غلط و موجب پشیمانی و ندامت است
۹ حصه امور سلطنت مشورت و تدبیر است و یک حصه شمشیر

(روش سیاسی امیر تیمور- از توزوک تیموری صفحه ۲)

مسئله مشاوره و انتخاب اصلح از قدیمی ترین اقتدارات بشری است. انسان ها از همان دوران اولیه که با مشکلات طبیعی آشنا شدند به امر مشاوره هم نزدیک شدند و خیلی زود به این حقیقت رسیدند که عقل افراد بتنهائی قادر به درک و فهم مشکلات نیست، سیر تکامل مشاوره از آغاز تا به امروز سیر بسیار وسیعی است که از تکیه بر بتها و پند آموزی شروع و به امروز که شقوق بسیار مختلفی دارد درآمده است.

اوراق تاریخ نشان میدهد که پادشاهان ایران وحتى اروپا هیچگاه از پدیده مشاورت خالی نبوده اند عناوین مقامی مانند: اعتماد الدوله- وزیر اعظم - مشاور الملک - مشاور الدوله، عناوینی بوده که به کسانی که طرف مشاوره پادشاه قرار میگرفتند تعلق میافت.

تاریخ همچنین گواه است که برخی پادشاهان ایران بدون صحه گذاشتن مشاورین بر امور، اعلام تصمیم نمیکردند نمونه آن رامیتوان در دوران قائمقام و امیر کبیر در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه دید.

تأثیر کلام و روحیه مشار در مشیر

تأثیر کلام، روحیه، اخلاق، اعتقاد وحتى شخصیت مشار در مشیر امری نیست که نیاز به اثبات و یا بازگویی داشته باشد؛ تأثر همنشین و مخاطب در شخص اظهار من الشمس است؛ اشعار بسیاری در جهت تثبیت این باور یاد داشتنی است از جمله سگ اصحاب کهف روزی چند

نمونه هائی از تأثیر روحیه مشار در مشیر

نقش مشاور باز دارنده

★ از یکی از وزرای ناصرالدین شاه نقل است که گفته است > هرگاه شاه رابه حالت خود بگذاریم یقین بدانید که تایکماه دیگر ما را بشکل فرنگیان در میان قوانین محصور میسازد، چیزی که بداد ما رسیده این است که ما همه در دفع قوانین شریک هستیم و خیال شاه را میتوانیم در اندک تدابیر تغییر بدهیم. اول شاه هرچه میفرماید تصدیق میکنیم وبعد وقتی پای اجرا پیش میآید بهزار وسیله شاه را اینقدر خسته میکنیم که خودش از خیالش منصرف میشود.

(کتب تاریخی - اندیشه ترقی)

این راکه خواندم یاد اظهارات کریستین مالار افتادم که بعد از مصاحبه با اعلیحضرت گفت: > اگر رضایهلوئی مشاور نداشت بیشتر کار میکرد.

★ امیر کبیر (میرزا تقی خان فرهانی) به ناظرالدین شاه مینویسد:

به این طفره رفتن ها و امروز و فردا کردن ها و از کار گریختن در ایران به این هرزگی حکما نمیتوان سلطنت کرد، گیرم من ناخوشم یا مردم، فدای خاک پاک همایون، شما باید سلطنت بکنید یانه؟ هر روز از حال شهر چرا خبر دار نمیشوید که چه واقع میشود و بعد از استحضار چه حکم میفرمائید

اما بعد از امیر کبیر میرزا آقاخان نوری چنین به ناصرالدین شاه نوشته است:

> هو اسر داست ممکن است به وجود مبارک صدمه برسد دوتا خانم بردارید ببرید به ارغونیه عیش کنید آنجا پشت کوه قاف است سه شبانه روز عیش کنید.

تاریخ نوشته است از نامه امیر کبیر صدای حرص میآید که چرا به پاکیزگی پادشاهی نمیکنید و از نامه آقاخان نوری تلقین بیعاری به شاه (یعنی نقش باز دارندگی مشاور شاه) قابل توجه سرهنگ اویسی.

★ جستجوی تاریخ نشان میدهد که بیشترین جنایاتی که به شاهان ایران نسبت داده شده حاصل مشاوره و بموجب نظر مشاورین شاه بوده است، وهمانطور که خلق و خوی مایرانیان است آنها از خود درکارهای بد ویا مشاوره های ناپاک نام ونشانی از خود باقی نگذاشته اند. به نمونه هائی از بسیار توجه فرمائید:

۱- قتل شاه طهماسب پادشاه نگون بخت صفوی وفرزندانش با آن طرز فجیع که بدستور رضاقلی میرزا فرزند نادر حاکم خراسان انجام گرفت بنا بر توصیه و مشاوره محمد حسین خان استرآبادی بود.

(تاریخ الکهاات ۲۲۶)

۲- امامقلیخان فرزند الهوردی خان سردار شاه صفی و پسران او در اثر مشاوره با اعتماد الدوله بقتل رسید.

(مجله یادگار سال ۴ شماره ۴ صفحه ۳۴)

۳- قتل امین بدست برادرش مامون در اثر مشاوره با طاهر ذوالیمینین وزیر مشاور مامون صورت گرفت و به مناسبت این خدمت به مقام وزارت هم رسید.

(صفحه ۱۶۹ کتاب ریاض)

۴- فتحعلیخان داغستانی وزیر شاه سلطان حسین که میخواست و میتوانست در مقابل محمود افغان ایستادگی کند بنا بر توصیه و اصرار مقام مشاورت حکیم باشی و ملاباشی به دستور سلطان حسین کور شد.

(مجله سخن دوره ۱۷ اردیبهشت سال ۴۶)

۵- تاریخ نادر شاه اثر لکهات نوشته است <کور کردن رضاقلی میرزا فرزند نادر شاه در اثر تلقین اطرافیان نادر صورت گرفت>، و میرزا مهدی در تاریخ جهانگشای نادری که پس از مرگ نادر منتشر شده نوشته «وسواس و توهمات اشخاص فتنه جو ذهن شاه رانسبت به پسرش مسموم ساخت» لکهات نوشته است <نادر پس از مدتی مشاورت با رایزنانش تصمیم گرفت پسر خود را از هر دو چشم محروم کند و پس از آن واقعه بود که نادر عده ای از همان رای زنان رابعلت مسامحه و قضاوت نادرست بقتل رسانید>

(۲۶۵ و ۲۶۶)

۶- میرزا تقی خان امیرکبیر در اثر مشاوره و خیرخواهی! مهد عیلیا و میرزا آقاخان نوری بفرمان شاه به قتل رسید، حاج مخبر السلطنه هدایت مسئول قتل امیرکبیر را آقاخان نوری دانسته است.

(صفحه ۵۳)

قدرت مشاور

برای ملاحظه تاثیر سخن مشاور در مشیر به این ملاحظه تاریخی توجه فرمائید:

ناصرالدین شاه، شاهی که به امیرکبیرنوشته است «بخدا قسم هرچه مینویسم حقیقت است. فوق العاده شما را دوست دارم. خدا مرا بکشد اگر بخواهم تازنده ام از شما دست بردارم یا اینکه بخواهم به سر سوزنی از عزت شما بکاهم»

ناصرالدین شاه در اثرتاثیرکلام مصاحب و مشاورت میرزا آقاخان نوری فرمان قتل امیرکبیر رامیدهد این است نمونه کوچکی از تاثیرکلام مصاحب و مشاور درمشار.

اکنون هنگام ارائه بیانیه اعلیحضرت درسوگ اسلام کاظمیه است.

«خودکشی اسلام کاظمیه گواه غم انگیز و ناگوار دیگر بر فاجعه است که هنوزبرمیهن ماسنگینی میکند او از جمله نخستین روشنفکرانی بود که به ماهیت رهبران جمهوری اسلامی و عواقب هولناک انقلاب برای مردم ایران پی برد و به مبارزه علیه آن برخاست. در راه این مبارزه او مبلغ همزیستی و همکاری همه نیروها و گرایشهای آزادیخواه بود ورهائی ایران را درگرو احترام به ارزشهای کهن مذهبی و فرهنگی و سیاسی جامعه میدانست، افسوس که غم غربت دوری از وطن تاب زیستن برایش نگذاشت او را به صف هزاران هزارقربانی دیگر رژیم تبهکارفرستاد و رخصت نداد تا تحقق آرزویی را که همه عمردردل داشت به چشم به بیند. (۱)

دوستی و ریزی او که درباره فرهنگ و خلیات مامردم و تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران دانسته های بسیاری داشت برای من مغتم بود. (۲)

جایش درصف مبارزان علیه استبداد ورهبران روحانی نما خالی خواهد ماند با تاسف و اندوه درگذشت او را به همه بازماندگان ودوستان وفادارش، به جامعه نویسندگان و روشنفکران ایران تسلیت میگویم.

روانش شاد باد»

برخلاف تصور اعلیحضرت، اسلام کاظمیه (به تحقق آرزوهایش که همه عمردردل داشت به چشم دید)

آرزوی اسلام کاظمیه درشعار (تاشاه کفن نشود - این وطن، وطن نشود) سراسر است ترین آرزوهای او بود که هم آنرا دید و هم خودش مامورکفن کردن تداوم سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران شد.

برخلاف باورا اعلیحضرت کاظمیه ذره ای شعوروفهم اخلاق و فرهنگ ایرانی را نداشت و اگر داشت آرزوی کفن کردن شاه را نمیداشت که اشتیاق به مرگ دیگران در فرهنگ ایرانی زشت ترین سیره هاست حتی فرهنگ همه کشورها نیز آنرا محکوم کرده است؛ دیدید که دلشادی آخوند جنتی از مرگ ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی با نفرت جهانی و حتی سران جمهوری اسلامی روبرو شد.

فرهنگ و اخلاق ایرانی دعا به بقای شاه است نه کفن کردن پادشاه. ردالت اخلاقی مشاور اعلیحضرت در حدی قابل ملاحظه است که نمونه دومی ندارد حتی ازخیمینی نیز چنین عبارتی در دست نیست.

(توضیح) در فرهنگ اسلامی دلشادی و خواست مرگ دیگران از خدا در صورتی که درخواست مرگ برای کافر باشد پسندیده است؛ آیات متعددی در قرآن مبنی بر این حکم است از جمله آیه ۱۰۸ سوره انعام و به همین دلیل است که شعار مرگ بر آمریکا در نماز جمعه های جمهوری اسلامی رایج و عملی اسلامی است و آخوند جنتی هم از مرگ پادشاه عربستان به ادعای کافر بودن دلشادی کرده است. (پایان)

بطور مسلم مشاور اعلیحضرت از حد اقل فهم سیاسی هم عاری بوده است در غیر این صورت نمینوشت

حما اکنون اعلام میداریم که در سطح جامعه ایرانی بیش از ۱۵ ماه است که به برکت انقلاب همه گونه آزادی بدست آمده است. فراموش نکنید که در همان ۱۵ ماه پیروزی شورشیان چه جنایات و تعدی به حقوق دیگران رواج داشت؛ **این سند** **نفهمی ویا کج فهمی و فرصت طلبی اسلام کاظمیه است.**



اگر مشاور اعلیحضرت آزادیخواه بود مردم را بباد ناسزا نمیگرفت که بروند و در فراندنم رای بدهند و بنویسد: <اگر کسی حرکت نکرده باشد و به پای صندوق رای رفتن نرفته باشد و رای نداده باشد به یقین یا فراری و مخفی و یا از معدود عمده فساد رضاخانی است>

اگر اسلام کاظمیه حتی نسبت به مسائل، درک ساده ای داشت نمینوشت <امام خمینی در سالها و قرون و اعصار دیگر تالی نخواهد داشت>

همین اسلام کاظمیه که بترغیب فراندنم میرفت در مقاله ۲۵ آذرماه سال ۵۸ در مجله بینش نوشت:

<سیاستمداران جهان و رئیس جمهوری آمریکا باید بدانند که در اسلام و حتی رابطه خلیفه با مردم عادی بیانگر رابطه قهر و آشتی و رای دادن نیست بلکه امور قاطعانه و فی المجلس با زبان شمشیر فیصله میابد>

حیرت اندر حیرت دارد این بیان

عامل و قدرتی که این موجود ضعیف در فهم و شعور و حتی مخالف آزادی و حاکمیت مردم و دشمن نادان و احمق شاه را بعنوان مشاور و هم صحبت شاه تحمیل اعلیحضرت کرده که بوده است؟

معمولا انسان ها در انتخاب دکتر طب و وکیل و مشاور از کسانی که از اعتماد شخص دور هستند احتیاط میکنند و هیچ انسان با شرافتی و عقل و بار، سیاست مشاورتی خود را در اختیار کسی که بهر جهت دشمن قسم خورده پدراست نمیگذارد. آدم برای مشاوره قحط نبوده که این جرجیس در جایگاه مشاورت اعلیحضرت قرار گرفته است؟ این معنائی است که تاکنون علانمی برای حل آن دریافت نگردیده است.

اعلیحضرت نه با اسلام کاظمیه آشنائی قبلی داشته و نه اسلام کاظمیه تحصیلات عالی و شخصیت بارزی داشته که به اعتبار آن اعلیحضرت تصور شایستگی در او بنمایند.

اسلام کاظمیه از زمان شورش ۵۷ در مخالفت با شاهنشاهی ایران و حمایت از شخص خمینی شناخته شد و از آن پس هم به اعتبار نوکری و پادوئی برای علی امینی در جبهه نجات به بدی و بدنام و جیره گیری از سازمان سیا معرفی گردید، اینها مزایائی نیست که اورا به جایگاه مشاورت و همنشینی و مصاحبت با اعلیحضرت برساند.

هیچ سند و نوشته ای در دست نیست که یکی از شخصیت های سیاسی زمان شاهنشاهی ایران نسبت به جایگاه مشاورت اسلام کاظمیه اعتراض کرده باشد و یا معرف او باشد در حالیکه همه آن شخصیت ها و

بیشتر علیاحضرت این جانور (اسلام کاظمیه) را میشناختند و اورا صاحب شعارتا شاه کفن نشود این وطن، وطن نشود را میدانستند.

واقعا این موجود از کجا و چطور شد که در مقام مشاورت و مصاحبه ولیعهدی که سوگند سلطنت یاد کرده قرار گرفت و جریان شد مصداق سنگ رابسته و سگ را گشوده اند.

اسلام کاظمیه توانست تمام باورهای اعلیحضرت رانسبت به پدرشان و احترام به تداوم قانون اساسی مشروطیت و حقانیت سلطنت را کم، کم نابود سازد.

چطور شد که سیاست تداوم سلطنت به چنگال این نامرد نوکرامینی افتاد، چه شد که بجای امیرکبیر- قائم مقام و سپهسالار و ذکاء الملک فروغی که مشاورین پادشاهان ما بوده اند این آدم بد ذات نفرین کننده بر شاه و ایران باید مشاور اعلیحضرت بشود؟

این بطور مسلم یک جریان عادی و خودجوش نبوده است ریشه آن به همان طرح هنری برشت و ماموریت علی امینی و شاپور بختیار وصل است.^۲

«فرصتی برای امروز و فردا کردن نیست یاباید راه خودمان را بطور قطع روشن کنیم و یا این ننگ را بخود بپذیریم که سند مرگ سه هزار ساله موجودیت ایران بدست ما امضا شده باشد»

(از سخنرانی اعلیحضرت در موسسه تحقیقی هادسن)

علی امینی و بختیار و عمله های آنها که در اطلاعیه دبیرخانه بعنوان هیئت مشاورین پادشاه معرفی شده اند ننگ مرگ سه هزار ساله موجودیت ایران را به تائید اعلیحضرت رسانیده اند.

چگونه و چطوری؟

به قرار آینده

۲ - اسلام کاظمیه را به عنوان نویسنده و فعال سیاسی و فرهنگی به مردم حقنه (شناسایی) کرده اند. او و خلیل ملکی و جلال آل احمد دوست بودند و انسانی بسیار ذلیل و ناتوان بود به همین دلیل گرفتار و ابزار دست این و آن شد. او بیشتر داستان پرداز بود. از جمله کسانی بود که همراه شاهرخ مسکوب و ساسان شفیعی یکی از کارگردانان شب های شعر انجمن فرهنگی ایران و آلمان بود. شب شعر های انجمن فرهنگی ایران و آلمان مشتی کومونیست و ضد نظام پادشاهی را در خود گرد آورده بود. اسلام کاظمیه زمانی که شورش ۵۷ آغاز می شد سردبیر کاوش بود و پس از مدتی از کشور (فرار!) کرد بعد ها در فرانسه با دکتر علی امینی نزدیک شد. انگار او را پرورده بودند تا در طرحی که امینی دنبال میکرد همدست دکتر امینی باشد. ظاهر قضیه را هم بصورت رابط کانون نویسندگان و دکتر علی امینی حفظ کردند. او همزمان با علی اصغر حاج سید جوادی که نشریه جنبش را داشت همکاری میکرد. در ضمن همکاری با علی امینی عضو فعال جبهه نجات ایران بود. علی امینی که درگذشت اسلام کاظمیه انگار بی پدر شده باشد جنون زده شد و چون دیگر پشتیبانی نداشت خود را کشت. همانند بسیاری از چپ ها مغازه فکسنی و محقر فتوکپی داشت. او پس از مرگ امینی خودکشی میکند. انگار کسی گفته بود پس از امینی جایی برای زندگی در این دنیا ندارد. وقتی انسان، «مزدور صفت» باشد، اختیاری از خود ندارد. ح- ک